

الباب الاول من الواحد الثاني في بيان معرفة الحجة و الدليل .

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الاول من الواحد الثاني في بيان معرفة الحجة و الدليل .

ملخص اين باب آنکه خداوند عالم عز شأنه در هر کور بآنچه اعلى علو اهل آن کور تفاخر مينمايند حجت را نازل ميفرمايد چنانچه در زمان نزول قرآن افتخار کل بفصاحت کلام بود از اين جهت خداوند قرآن را باعلى علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله - صلى الله عليه و اله - قرار داد و در قرآن خداوند اثبات حقيقت رسول الله - صلى الله عليه و اله - و دين اسلام را فرموده الا بايات که اعظم بينات است

و دليل بر اعظمت آن آنکه کل بحروف هجائيه تکلم ميکنند و خداوند عالم کلمات قرآنيه را بشأني نازل فرموده که اگر ما على الارض جمع شوند و بخواهند آيه در مقابل آيات قرآن بياورند نمیتوانند و کل عاجز ميشوند و سر آن آنکه خداوند نازل فرمود قرآن را از شجره مشيت که حقيقت محمديه باشد بلسان خود حضرت و آن شجره ممتنعه هيچ حرفي نازل نميفرمايد الا و اخذ روح آن ميکند در حين نزول

مثلا اگر نازل فرمايد: "انا قد بدئنا ذلك الخلق امرا من لدنا انا كما على كلشي قائمين" فاذا ذكر البدء يتعلق بكل ما يذکر به اسم كلشي زيرا که غير خداوند محيط بکلشي نيست که کلام آن مهيمن باشد بر كلشي و نزد قول او کل خلق بدء شوند و كذلك ان ينزل الله و انا لنعیدن ذلك الخلق وعدا علينا انا كما على كلشي قادرين زيرا که حين نزول اين کلمه اخذ ارواح عود كلشي در مظهر اين آيه ميشود که در يوم قيامت بين یدی الله حاضر شود که عود كلشي صدق نمايد



ORIGINAL



AUDIO

و غیر الله مقتدر بر این نیست زیرا که آنچه خداوند تکلم میفرماید از شجره حقیقت بنفسها کینونیت شیء خلق میشود اگر در دون علین است از حروف نفی میشود و اگر از حروف علین است از حروف اثبات میشود زیرا که قول الله حق است و در هر شیء که نازل شود شیئیت تعلق میگیرد که ذکر حق شود و دلالت کند بر اینکه او حق است و علی هذا قد نزل من قبل ان النار حق و الجنة حق و بیان خلق روح کلمه حق در مقام خود شده

و هر نفسی که تفکر در اون نماید بیقین مشاهده میکند که ارواح حقیقه بظهور نقطه اولیه بآیات الله در کینونیات انفس و آفاق متدوت میگردد چنانکه خداوند قبل در قرآن در آیه: ﴿سنرهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق﴾ ذکر فرموده و تا آنکه کسی ناظر بکینونیت کلشیء نشود که روح فؤادش باشد ادراک تحقق علی ان قول الله حق نمیکند بر اینکه بذکر قول تحقق حق میشود در کینونیت شیء و این معنی مخصوص است بخداوند عز و جل إذ غیر او خالق شیء و رازق شیء و ممیت شیء و محیی شیء نیست

و هر کلمه که در ملک او باو نفی نفی شود یا اثبات اثبات در ظل آنچه او نازل فرموده از آیات حشر میشود بلکه نیست آن کلمات بعینه الا آنچه از مظاهر آیات الله و کلمات آن ظاهر میگردد زیرا که حینی که خداوند ذکر مؤمن میفرماید خلق او بآن میشود و حینی که دون حروف علین نازل میفرماید خلق ارواح آن به اون میشود این است سر آنکه آیات الله حجت است بر کل خلق و اعظم بینات و اکبر ظهورات است بر اثبات قدرت او و علم او

و شبهه نیست که در کور نقطه بیان افتخار اولوالالباب بعلم توحید و دقایق معرفت و شئون ممتنعه نزد اهل ولایت بوده از این جهت خداوند عالم حجت او را مثل حجت رسول خدا در نفس آیات قرار داده و در علو توحید و سمو تجرید کلماتی از لسان او جاری فرموده که هر ذر روح توحیدی نزد او خاشع شده الا کسی که درک ننماید آنچه او با محبوب خود تکلم فرموده و شئون حکمیه و علمیه ما لا نهاییه از نزد او ظاهر فرموده که غیر الله قدر آنرا ندانسته و عارف نگشته اگر چه ظهور شمس حقیقت بنفسها مسدد کل ممکنات است از علو عرفان او و لیکن بچیزیکه خداوند در او گذاشته از آیات و کلمات خود مجذب کل موجودات است بضیاء آثار خود هل یکن له من عدل لیعرف او من کفولینعت به او من شبه لیشبه به او من قرین یقترن به او من مثال یمثل به فسبحان الله عن ذلک تسبیحا عظیما اذ لا یری فیہ الا الله و انا کل له عابدون

و در این کور خداوند عالم بنقطه بیان آیات و بینات خود را عطا فرموده و او را حجت ممتنعه بر کلشیء قرار داده و اگر کل ما علی الارض جمع شوند نمیتوانند آیه بمثل آیاتیکه خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند و هر ذی روحی که تصور کند بیقین مشاهده میکند که این آیات از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس که خواسته جاری فرموده و جاری نفرموده و نخواهد فرمود الا از نقطه

مشیت زیرا که او است مرسل کل رسل و منزل کل کتب و هر گاه این امری بود که از قوه بشر ظاهر میشد از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت باید کسی به آیه اتیان کرده باشد با وجودی که کل با علو قدرت خود خواستند که اطفاء کلمه الله را نمایند ولی کل عاجز شده و توانستند

و امروز اگر کسی تصور کند از اول نزول بیان تا امروز بیقین مشاهده میکند که آنهایی که اعتراف بحجیت آیات نموده و تبلیغ آنها را بكل فرموده حجج الله بوده و اگر ظاهر نبوده حجیت ایشان و لکن علو عرفان ایشان نزد هیچکس پوشیده نیست زیرا که ادنی تلامذه مرحوم سید - علیه السلام - اعلی علو علماء و حکمای روی ارض را پشت پا زده و در اشخاصی که تصدیق بحجیت آیات نموده اند چه از این طایفه چه غیر آنها نزد هیچکس شبهه در علو تقوای ایشان نبوده و نیست اگر چه ذکر این از جهت ضعف مردم است و الا آنچه خداوند شهادت دهد معادل نمیشود با شهادت کل ما علی الارض و شبهه نیست که شهادت خداوند ظاهر نمیشود الا بشهادت کسی که حجت قرار داده است او را و کافی است شهادت نفس آیات بعجز ما علی الارض از کلشیء زیرا که این حجتی است باقیه من عند الله الی یوم القیمة

و هر گاه کسی تصور در ظهور این شجره نماید بلا ریب تصدیق در علو امر الله مینماید زیرا که از نفسی که بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علومی که کل بآنها متعلم میگشته متعری بوده و حال باین نوع که تلاوت آیات مینماید بدون فکر و تأمل و در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات مینویسد بدون سکون قلم و تفاسیر و شئون علمیه در علو مقامات معرفت و توحید ظاهر مینماید که کل علماء و حکماء در آن موارد اعتراف بعجز از ادراک آنها نموده شبهه نیست که کل ذلک من عند الله هست علمائی که از اول عمر تا آخر عمر اجتهاد نموده چگونه در وقت نوشتن بسطری عربی دقت نموده و آخر الامر کلماتی است که لایق ذکر نیست کل اینها از جهت حجت خلق بوده و الا امر الله اعز و اجل از این است که بتوان او را شناخت بغیر او بل غیر او شناخته میشود باو

قسم بذات خداوندی که وحده وحده بوده و هست که آثار آن مضئی تراست از ضیاء شمس در نهار و آثار آنهاییکه مهتدی شده اند بعلو هدایت او اگر باعلی علو درجه علم و عرفان واصل گردند مثل آثار آنها مثل نور کواکب است در لیل و استغفر الله عن ذلک کیف یدرک بحر الازل بحر الحدوث و کیف یعرف ذکر الاول بذکر الحدود سبحان الله و تعالی عن کل ما یدکر به الاشارات فی ملکوت الارض و السموات کل اینها نظر بمقامات حدودیه خلق بود که ذکر شد و الا آنچه احتجاج میشود یوم قیامت این است چنانکه بهمین احتجاج شد در این قیامت

چنانچه خداوند سؤال فرمود بلسان لسان خود که آیا قرآن کتاب کی است کل مؤمنین باو گفتند که کتاب الله هست بعد سؤال کرده شد که آیا فرقی در میان فرقان و بیان دیده میشود اولوالافتدة گفتند لا والله کل من عند ربنا و ما يتذكر الا اولوالابصار

بعد خداوند عالم نازل فرمود که اون بود کلام من بلسان محمد رسول الله - صلی الله علیه و اله - و این است کلام من بلسان ذات حروف السبع - باب الله - و هر کس باون ایمان آورده مفری از برای او نیست اگر بخوهد در ایمان خود ثابت باشد الا آنکه ایمان آورد باین آیات و الا باطل خواهد شد کینونیت او و اعمال او کیوم لم یکن شیئا عند الله مذکوراً

و بعد نازل فرمود ای خلق من کل از اول عمر تا آخر عمر بمنتهای جد و جهد عمل میکنید از برای رضای من اگر امری از امور فرعیه را عامل هستید لاجل آنست که من در کتاب خود نازل کرده و اگر بائمه هدی ایمان آورده اید یا آنکه زیارت قبور ایشان تقرب بسوی من میجوئید بواسطه آنست که در قرآن برمز اسمای آنها نازل شده و اگر اقرار بنبوت محمد رسول الله - صلی الله علیه و اله - میکنید بواسطه آن است که رسول من بوده و اگر در حول کعبه طواف میکنید بواسطه آن است که من او را بیت خود خوانده و اگر قرآن را معظم میدارید بواسطه آن است که آن کلام من است

و بر هر نفسی اگر چه از نفس امت آدم باشد لابد آنچه میکند بواسطه نسبت او است بمن چنانکه نزد خود چنین فهمیده و حال آنکه محتجب شده و خلاف واقع تصور کرده و از ظهورات بعد من محتجب شده زیرا که هیچ شیئی نیست مگر آنکه راجع میشود حکم او باین هیکل انسانی که خلق شده است بامر من و آن هیکل راجع میشود درجه بدرجه تا آنکه میرسد بنبی من و آن نبی ثابت نمیشود نبوت او الا بگابی که نازل شده بر او و حجتی که باو عطا شده و امروز که یوم ظهور من است که بنفسه ظاهر شده و این ذکر بنفسه مثل ذکر کعبه است که بیت خود خوانده و الا از برای ذات من نه اولی است و نه آخری و نه ظهوریست و نه بطونی بلکه امروز آنچه راجع باین نفسی که از قبل من آیات مرا تلاوت مینماید شود راجع بمن میشود و آنچه راجع باو نمیشود راجع بمن نمیشود این است ظهور من بنفسه و بطون من بذاته زیرا که غیر این ممکن در امکان نیست و اعلای از این متصور در بیان نمیشود

چقدر محتجب هستید ای خلق که کل بنسبت بمن در مقاعد خود چنان تصور میکنید که در رضای من هستید و آیتی که دلالت بر من میکند و آیات قدرت مرا که خزائن اون فطرت او است باذن من تلاوت می نماید بغیر حق او را در جبلی ساکن کرده اید که احدی از اهل آن قابل ذکر نیست و در نزد او که در نزد من است غیر یک نفس که از حروف حی کتاب من است نیست و بین یدی او که بین یدی من است در لیل یک مصباح مضمی نیست و حال آنکه بمقاعدهی که بتعدد درجات باو میرسد مصابیح متعدده مشرق و ما علی

الارض که از برای او خلق شده بآلاء او متلذذ و از او بقدر یک مصباح محتجب این است که من شهادت میدهم در این روز بر خلق خود و دون شهادت من نزد من لا شیء بوده و هست و هیچ جنتی از برای خلق من اعلائی از حضور بین یدی نفس من و ایمان بآیات من نیست و هیچ ناری اشد از احتجاب این خلق بمظهر نفس من و ایمان نیاوردن بآیات من نبوده و نیست

اگر میگوئید از قبل من چگونه تکلم مینماید نمی بینید آیات مرا بآنچه قبل در کتاب من گفتید حال هم حیا نمیکنید و حال آنکه دیدید که ثابت شد کتاب من و امروز کل باو مؤمن بمن هستید و عنقریب خواهید دید که افتخار شما بایمان باین آیات است و لیکن امروز که نفع میدهد انفس شما را اظهار ایمان بما لا ینفعکم و یضرکم محتجب شده اید و هیچ ضرر نرسیده و نخواهد رسید بر مظهر نفس من و آنچه ضرر رسیده و میرسد بانفس خودتان راجع میگردد ترحم بر انفس خود نموده و در هوائی که گمان رضای من میکنید عروج نموده و در جائیکه محقق است رضای من بحجتی که دین کل باو ثابت است از منسوبین بقرآن محتجب شده اید قسم بذات مقدس خود که هیچ جنتی از برای این خلق اعلی از ظهور من و آیات من نیست و هیچ ناری اشد از احتجاب بمن و آیات من نیست و هر گاه میگوئید عجز ما نزد ما ثابت نیست سیر نموده در شرق ارض و غرب ارض اگر چه این کلمه است بلا معنی زیرا که امروز حق ما علی الارض راجع میشود بقطع اسلام و هر گاه فصحای این قطع عاجز هستند دلیل است که کل عاجز هستند

و اگر اینها میگویند ما عاجز نیستیم چرا اتیان مینمایند بآیه مثل آیات ما از فطرت نه بخو تکسب و سرقت اگر چه در نزد هر حقی لابد است که بقدر سحره در زمان موسی اظهار آنچه در نزد خود است نمایند و حمد خداوند را که از زمان ظهور تا امروز از علمای این قطع بقدر این هم ظاهر نشده بزعم خود در علو رضای حق سیر مینمایند و از محقق حق بآیات قدرت خود محتجب هستند و همین ذل علمای اسلام را بس که بنسبت اسلام اظهار علم اسلام را مینمایند و از کسیکه کلام او محقق اسلام بوده و هست محتجب میشوند

و اگر باحتجاب خود راضی میبودند و ظلم بر نفسی نمیکردند و حکم بغیر آنچه در قرآن نازل شده بود نمیکردند خود را بنار انداخته بودند و حال خود را و اشخاصی که ایشان را علمای اسلام دانسته بلکه هر کس از ظهور الله محتجب گشته و میشود عذاب آنها از برای ایشان است و هر گاه ایشان تفکر در آیات الله نموده عجز خود را مشاهده مینموده و آنوقت نه سلطان اسلام و نه اشخاصیکه در ظل او بودند راضی باحتجاب از حق نمیشدند زیرا که افتخار کل باتباع حق است و هر گاه مشتبّه کاری هم نزد آنها نموده امر باینجا منتهی نگشته

چنانچه شبهه نیست که آخر الامر خداوند حق را بر کل ظاهر خواهد فرمود بحجیت او چنانچه امروز هم بخواد کسی که خود را منسوب باسلام میداند چه از صاحبان حکم و چه از صاحبان علم اثبات حجیت آیات را نماید اقرب از لمح بصر میشود چنانچه اگر اقتدار دارد کل علما را حاضر مینماید و میگوید بآنها بفتاوی شما

من کسی را که صاحب آیات بوده محتجب نموده حال امر از دو شق بیرون نیست یا آنکه شماها اتیان کرده اید کتاب و آیات او حاضر است و اگر نیست این آیه که در اینجا نوشته شده کافی است "سبحانک اللهم انک انت سلطان السلاطین لتؤتین السلطنة من تشاء و لتزعنھا عن تشاء و لتعزن من تشاء و لتذلن من تشاء و لتنصرن من تشاء و لتخذلن من تشاء و لتغنین من تشاء و لتفقرن من تشاء و لتظھرن من تشاء علی من تشاء فی قبضتک ملکوت کلشیء تخلق ما تشاء بامرک انک کنت علاما مقتدرا قدیرا" تکلم نمائید بمثل آنچه او تکلم نموده بر فطرت و بنویسید بمثل آنچه او نوشته بلا تأمل و سکون قلم و هر گاه نمیکنید دلیل است بر آنچه کرده اید بغیر حق شده و صاحب این آیات حق است من عند الله و شبهه نیست در اینکه خداوند این آیات را نازل فرمود بر او بمثل آنکه بر رسول خدا - صلی الله علیه و اله - نازل فرموده

چنانچه حال بمثل این آیات بقدر صد هزار بیت در میان خلق منتشر است بغیر صحف و مناجات او و صور علمیه و حکمیة او و در عرض پنج ساعت هزار بیت از نزد او ظاهر میگردد یا باسرع طوریکه کاتب نزد او بتواند تحریر نماید آیات الله را قرائت مینماید میتوان میزان گرفت که هر گاه از اول ظهور تا امروز میگذاشتند چقدر از آثار از نزد او منتشر شده بود

و هر گاه میگوئید که این آیات بنفسها حجت نمیشود نظر کنید در قرآن هر گاه خداوند در مقام اثبات نبوت رسول خدا - صلی الله علیه و اله - بغیر آیات احتجاج فرموده شماها هم تأمل نمائید و حال آنکه خداوند نازل فرموده: ﴿ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا فلا یغررک تقلبهم فی البلاد کذبت قبلهم قوم نوح ... و همت کل امة برسولهم لیاخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق فأخذتهم فکیف کان عقاب و کذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا أنهم اصحاب النار﴾

و در مقام کفایت کتاب نازل فرموده: ﴿أولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکر لقوم یؤمنون﴾ و جائی که خداوند شهادت داده بکفایت کتاب بنفس آیات چگونه کسی میتواند بگوید کفایت نمیکند حجیت کتاب بنفسه

و اگر گفته میشود در آیات آنچه اولین گفتند از دو شق بیرون نیست یا آنکه غرض ایشان تصدیق حق نکردن است که از برای ایشان ثمری ندارد هیچ دلیلی چنانچه خداوند نازل فرموده: ﴿و ان یروا کل آیه لن یؤمنوا بها﴾ و در جای دیگر نازل فرموده: ﴿ان الذین حقت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون و لو جائتهم کل آیه حتی یروا العذاب الالیم﴾ و اگر غرض احتیاط در دین است که فهم آن سهل است ﴿فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون﴾

یا خود حاضر میشود و از آنچه میخواهد از مطالب بنهج آیات سؤال مینماید تا آنکه خود بشنود که در نزد مبدأ تأملی و ترکیبی و ملاحظه اقتراعات نیست و یا آنکه کسی را میفرستد که در نزد او ساعتی نشست و آنچه

تلاوت میکند از آیات الله نوشته بعد تفکر در آنها نموده تا یقین نماید که از فکر و اقتراعات کلمات با هم نمیشود و اگر میشد از صدر اسلام تا امروز در قرآن شده بود و از اول ظهور این امر تا امروز کسی در مقابل از این سبیل برآمده بود

و اگر نکته گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود مردود است زیرا که این قواعد از آیات برداشته میشود نه آیات بر آنها جاری میشود و شبهه نیست که صاحب این آیات نفی این قواعد و علم بآنها را از خود نموده بلکه هیچ حجتی نزد اولوالالباب از عدم علم بآنها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم تر نیست زیرا که ثمره این علوم فهم کتاب الله هست و بر شجره که کتاب الله نازل مینماید علم باین علوم لازم نبوده و نیست بلکه کل قواعد و اعراب بر آنچه خداوند نازل فرموده ثابت است

و چه بسا از اشخاصیکه صاحب کل علوم هستند ولیکن ایمان ایشان بایمان بآیات الله ثابت است زیرا که ثمره علوم علم باوامر الله است نه دون آن و اتباع مرضات او که اگر بنفسه این علوم متمر بود صاحبان آن در عرب بیشتر از عجم ظاهر شده اند و حال آنکه شرفی نیست در اینها بلکه شرف برضای خداوند و علم توحید او است و استقرار در ظل طاعت و رضای او

و شبهه نیست که اکثر آنچه میکنند ما بین خود و او قصد نمیکند الا رضای او را و حال آنکه برضای او کم کسی مطلع میشود مگر کسیکه برضای حجت او مطلع شود و امروز رضاء الله منحصر است برضای حجت او و مستقرین در ظل او و اگر چه دون آنها یحسبون انهم مهتدون ولیکن آنچه خداوند شهادت میدهد ثابت میماند و آنچه غیر متبعین امر الله میکنند مضمحل میگردد و هرگاه امروز ذکری از اشخاصی که تکذیب قرآن را در صدر اسلام نموده اند هست از رهبان نصاری و فصحای عرب ذکری هم از محتجبین امروز خواهد ماند

و امروز هیچ عملی انفع از برای عبد نیست که بطور انصاف نظر در آیات بیان نموده که حقیقت حق را بعین یقین مشاهده نماید تا آنکه از لقاء مظهري که لقای او لقاء الله هست و رضای او رضاء الله هست محتجب نماند زیرا که کل خلق شده اند از برای همین چنانچه خداوند نازل فرموده: ﴿اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوٰنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلَّ يَجْرٰی لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يَدْبُرُ الْأَمْرَ يَفْصَلُ الْآيٰتِ لَعَلَّكُمْ بَلَقَاءَ رَبِّكُمْ تَوْقِنُوْنَ﴾ و شبهه نیست که هر مرآتی که مقبل شمس شود خود مستشرق میشود و الا او بنفسه طالع میشود و غارب میگردد و عز کل این است که بثمره وجود خود که فوز بقاء الله و ایمان بآیات او است برسند و الا خود شیئی باطل میگردد بنفسه

و همین شجره است که غرس شجره قرآن را در افتدۀ مردم نمود از برای امروز و امروز کل خود را بنسبت باو معزز و مفتخر میدانند و میکنند آنچه میکنند و این است معنی: "لا حول و لا قوة الا بالله" در تشریح و الا اگر این نسبتی که حقیقت ندارد از خود سلب نمایند بقدر ذبابه قوت ندارند و همین ذل بس است محتجبین را که

بنسبت باو میکنند آنچه میکنند و عوض ثمره وجود خود که امروز نصرت او است نصرت نکرده بلکه بعدم نصرت هم راضی نمیشوند و اگر راضی میشدند مقر این شجره در این جبل نمیشد

و خداوند کافی است کل عباد را حکم خواهد فرمود بقسط و حکم او همین حکم است که الآن در این کلمات ظاهر میشود که تا یوم قیامت فصل مینماید ما بین مقبلین بسوی او و دون او و آنچه قضایای خداوندی است جاری خواهد شد و او است بهترین ناصرین و حافظین و بهترین حاسبین و حاکمین.

